

سخن

دوره دهم

شهریور ماه ۱۳۳۸

شماره ۶

طرح اجمالی

برای تحقیق در لهجه‌های محلی ایران

هرچه فارسی دری که از قرن سوم کم کم زبان رسمی و ادبی ایران شده بود بیشتر رواج یافت از قدر و شأن زبانهای گوناگون محلی بیشتر گاست . بسیاری از لهجه‌های محلی ایران ادبیاتی داشت که غالب آنها نوشته نمی‌شد و تنها در ذهن و یاد گویندگان لهجه‌ها می‌ماند و به دیگران انتقال می‌یافت . به این سبب نام و نشان این سخنوران محلی بجانمانده است . با این حال گاهی در کتابهای تاریخ و جغرافیا، خاصه تاریخهای خاص شهرستانها، ذکری از این شاعران می‌توان یافت . از آن جمله نام محمد بن سعید در کتاب تاریخ بیهق آمده است که به زبان بیهقی شعر می‌سروده است . از سخنوران مازندران نیز نام چند تن مانند مسته مرده و مرزبان بن رستم و دیگران با نمونه‌ای از شعرهای ایشان در تاریخ طبرستان ذکر شده است . زبان طبری تا اواخر قرن چهارم زبان ادبی بوده است و به آن شعر می‌گفته و کتاب می‌نوشته‌اند . اما دو قرن بعد که فارسی دری زبان رسمی و ادبی کشور شده و در همه جا رواج یافته بود دیگر زبان طبری به مقام لهجه محلی تنزل یافت، چنانکه مترجمان مرزبان ناعه معروف که این کتاب را به فارسی دری ترجمه کردند از زبان اصلی آن یعنی طبری با

و طرحی که بیشتر فراهم شده است به شهرها و آبادیها فرستاد تا همه بایک روش کار کنند و نتیجه کارشان قابل تطبیق و مقایسه بایکدیگر باشد.

در این تحقیق اکنون از آلات و ابزارهای جدید مانند دستگاه ضبط صوت و عکاسی و فیلم نیز باید استفاده کرد و چون همه اسناد و مدارک لازم فراهم گردید و در یک جا جمع شد متخصصان و اهل فن با فراغ خاطر به مطالعه و تحقیق در آنها می پردازند.

تحقیق اجمالی

اما پیش از آنکه این کار انجام بگیرد برای آنکه بتوان دانست کدام نقاط برای این تحقیقات مهمتر است و نظری کلی درباره انواع زبانها و لهجههای متداول به دست بیاید باید به تحقیق اجمالی قناعت کرد. سپس اگر میسر باشد این تحقیق را می توان بسط داد. مطالعه در لهجه و زبان شامل سه قسمت اصلی است. اول چگونگی تلفظ و ادای حروف و اصوات. دوم مجموعه لغات. سوم ساختمان و ترکیب کلمات که شامل نکات صرفی و نحوی است.

برای آنکه کسی بتواند کیفیت تلفظ حروف را در لهجهای بخوبی تشخیص بدهد و آنرا بطرفی وصف کند که برای دیگران، یعنی کسانی که آنرا نشنیده اند، قابل ادراک باشد نخست باید اصول و قواعد «زبانشناسی توصیفی» را بیاموزد.

برای بحث در ساختمان کلمات و چگونگی ترکیب آنها نیز اطلاع کافی از اصول «زبانشناسی تطبیقی» لازم است. اما کرد آوردن مجموعه لغات با قطع نظر از نکتههای دیگر کاری آسانتر است و همه کسانی که به این تحقیق دلبستگی دارند می توانند در آن شرکت کنند.

با اینحال، برای آنکه این مطالعه تمرینش باشد مراعات نکات خاصی لازم است. اکنون ما به این قسمت که آسانترست می پردازیم و هر گاه عده کافی از خوانندگان را به این تحقیق علاقه مند یافتیم در شماره های آینده مختصری از قواعد و اصول علمی را که برای مطالعه در دو قسمت دیگر لازم است درج خواهیم کرد و خوانندگان عزیز را به شرکت در این مطالعه سودمند دعوت می کنیم.

پژوهندگان

پژوهنده کسی است که به تحقیق درباره لهجهای علاقه مند باشد و بخواهد در مدتی کوتاه که به مأموریت یا گردش به محلی رفته است درباره طرز تکلم و لغات متداول در آن محل تحقیق و مطالعه ای بعمل بیاورد.

با آنکه در شهرست و کسان و خویشانی از مردم یکی از آبادیهای دورتر دارد که به لهجه خاصی سخن می گویند و از ایشان درباره لغات و اصطلاحات آن لهجه پرسشهایی می کند.

با خدمتکاری دارد که از نقطه دیگری آمده و به لهجه محل خود متکلم است و هر گاه مجال دست بدهد از او درباره زبانش تحقیق می کند.

ممکن است خود پژوهنده اهل آبادی مورد مطالعه باشد و زبان بالهجه آن محل را بداند . اما البته بهترست که به دانسته‌های خود اکتفا نکند و همیشه کسی را که دارای شرایط لازم باشد برای این مطالعه برگزیند . بی‌تردید آشنائی خود او بالهجه مورد بحث به این تحقیق بسیار کمک خواهد کرد .

وضع اجتماعی و شغل و تحصیلات پژوهنده در نتیجه تحقیق مؤثرست . بنابراین همه کسانی که در این مطالعه شرکت می‌جویند نخست باید خود را به شرح ذیل معرفی کنند :

- ۱- نام . . .
- ۲- سن . . .
- ۳- تحصیلات . . .
- ۴- مسکن اصلی . . .
- ۵- محل اقامت کنونی (شهر) . . .
- ۶- آیا خودشان بالهجه مورد تحقیق آشنائی دارند ؟

گویندگان

مراد از گوینده در اینجا کسی است که به لهجه خاصی سخن می‌گوید و منظور پژوهنده کسب اطلاعاتی درباره زبان بالهجه اوست . بهترست گوینده از میان کسانی انتخاب شود که اولاً سواد نداشته باشد . زیرا کسانی که با خواندن و نوشتن آشنا می‌شوند لغات زبان ادبی و رسمی کشور را می‌آموزند و در گفتگو ، خاصه اگر با مردمان تحصیل کرده سروکار داشته باشند ، می‌کوشند که بجای لغات محلی اصطلاحات و لفظ قلم را بکار ببرند . ثانیاً تا حدود بیست سالگی در شهر یا آبادی خود بسر برده باشند . زیرا که عادت سخن گفتن تا این سن بکلی تکمیل می‌شود . کسانی که در سالهای کمتر از آبادی خود بیرون آمده و به شهر رفته‌اند به اصطلاحات شهری آشنا هستند و بسیاری از لغات محلی خود را فراموش کرده‌اند .

بنابراین درباره «گوینده» یعنی کسی که لهجه‌اش مورد مطالعه است اطلاعات ذیل را باید افزود :

- ۱- نام . . .
- ۲- سن . . .
- ۳- سواد . . .
- ۴- شغل . . .
- ۵- تا چند سالگی در محل خود اقامت داشته است ؟
- ۶- آیا پدر و مادرش از مردم همان محل بوده‌اند ؟

محل

درباره محلّی که لهجه آن مورد تحقیق است نیز اطلاعات دقیق لازم است. بهتر آنست که تمامی توابع محل را با دقت بیشتر تعیین کنیم، یعنی نام آبادی و ده کوچکی که مسکن گوینده است بر نام شهرستان یا ناحیه ترجیح دارد. بهتر بگوئیم: نباید در تعیین محل نوشته شود: کیلان یا مازندران یا کردستان. بلکه باید نام ده یا آبادی مانند رستم آباد، خجیر کلا، بالاده، و مانند آنها قید شود.

اما لازم است که پس از ذکر نام آبادی نوشته شود که جزء کدام بخش یا شهرستانست و اگر ممکن باشد فاصله آن تا شهر یا قصبه معروف و نسبت جهت آن آبادی بانقطه مذکور قید گردد. مثلاً نوشته شود در بیست کیلومتری مشرق مشهد، یاده کیلومتری جنوب بیرجند. پس اطلاعاتی که درباره محل لازم است از این قرار است:

۱- نام آبادی . . .

۲- جمعیت تقریبی . . .

۳- جزء بلوک یا شهرستان . . .

۴- فاصله با شهر یا قصبه، با ذکر جهت . . .

طرز نوشتن

برای آنکه نتیجه این تحقیق سودمند باشد البته باید با دقت تمام کلمات و اصوات را با الفبای خاصی که همه دقیق در آن مراعات شده باشد ثبت کنیم. اما این کار محتاج آنست که پژوهنده نخست با اصول تلفظ و علامات خط فنی آشنائی کامل داشته باشد، و گرنه ممکن است همین دقت موجب اشتباه بیشتری بشود.

در شماره های آینده مقاله ای درباره مخرجهای حروف و انواع آن و علامتهائی که برای ثبت هر يك بکار باید برد درج خواهیم کرد. اما اکنون برای شروع کار بهترست که از این دقت چشم پنهانیم و همین خط فارسی را که همه با آن آشنائی دارند بکار ببریم. ولی در نوشتن همین خط هم نکته های ذیل را مراعات باید کرد:

۱- روی حرفها با دقت زبر و زیر و بیش بگذاریم.

۲- تنها حرفهائی را بنویسیم که به تلفظ درمی آید. مثلاً کلمه ای مانند «توه» فارسی را اگر چنانکه معمول است بنویسیم ممکن است حرکت آخر آن مانند «او» خوانده شود پس بهتر آنست که این گونه کلمات را که آخر آن ها ضمه است چنین ثبت کنیم «ت» یعنی حرف ت تنها بنویسیم و ضمه روی آن بگذاریم.

۳- حرفهائی را که خوانده نمی شود بنویسیم. مثلاً اگر کلمه «خواهر» مانند تلفظ تهران ادا می شود حرف واو را از آن حذف کنیم و چنین بنویسیم «خاھر» اما آنجا که حرف واو در تلفظ این کلمه ظاهر می شود نوشتن آن لازم است.

۴- غین و قاف اگر در تلفظ آن آبادی با هم فرق دارند به دو صورت باید نوشته شود.

اما اگر تلفظ هر دو حرف یکسان است همیشه به صورت « ق » نوشته شود. همچنین سایر حرفهای مشابه.

پرسش نامه ۱

اکنون برای شروع کار مجموعه‌ای از لغات را که با دقت فراهم شده و شامل کلماتی است که در همه لهجه‌ها وجود دارد و فهماندن آن‌ها به مردم عامی و یافتن معادل آنها در زبان هر کس آسان است درج می‌کنیم.

بهر آنست که همه این لغت‌ها مرتب و با ذکر شماره در پاسخ نوشته شود. اما اگر یافتن بعضی از آنها دشوار باشد ممکن است جای آنها را سفید گذاشت.

چند سفارش

پژوهنده باید دقت کند تا کلمه درستی را که معادل پرسش اوست به دست بیاورد. برای این تحقیق شتاب نباید کرد و اگر یکبار در درستی پاسخ گوینده شک می‌شود باید پرسش را وقت دیگر تکرار کرد تا به صحت آن یقین حاصل شود.

برای این تحقیق شکیبائی و ملازمت بسیار لازم است. باید کوشش کرد که «گوینده» مقصود پژوهنده را درست درک کند. در بسیاری از موارد شاید نشان دادن چیزی که نام آن مورد پرسش است سودمند باشد.

اما ممکن است شما کلمه‌ای را به کسی نشان بدهید و بپرسید که این را به زبان او چه می‌گویند. او بجای کلمه‌ای که بمعنی کلمه‌ای جواب بدهد که معنی عام «طرف» داشته باشد. برای اطمینان از اینکه اشتباهی رخ نداده است باید پرسش را تکرار کرد و طرفهای دیگری مانند «کوزه» و «دیگ» را نشان داد تا معلوم شود که برای همه کلمه کلی و عام را می‌گویند یا لفظی که ادا کرده درست نام آن طرف خاص است.

اینک مجموعه لغات

۱ - پدر	۱۰ - عمه	۱۹ - پدر زن
۲ - مادر	۱۱ - خاله	۲۰ - پدر شوهر
۳ - برادر	۱۲ - جد	۲۱ - مادر زن
۴ - خواهر	۱۳ - جده	۲۲ - مادر شوهر
۵ - پسر	۱۴ - برادرزاده	۲۳ - داماد
۶ - دختر	۱۵ - خواهر زاده	۲۴ - عروس
۷ - فرزند (اولاد)	۱۶ - نوه	۲۵ - بیوه
۸ - عمو	۱۷ - زن	۲۶ - پسرعمو
۹ - دایمی	۱۸ - شوهر	۲۷ - دخترعمو

۲۸ - خانواده	۵۵ - برق	۸۲ - نمک
۲۹ - خوش (قوم)	۵۶ - ابر	۸۳ - درخت
۳۰ - پیرمرد	۵۷ - روشنائی	۸۴ - تنه درخت (ساقه)
۳۱ - پیرزن	۵۸ - نارنگی	۸۵ - شاخه
۳۲ - خواهرزن	۵۹ - سایه	۸۶ - ریشه
۳۳ - خواهرشوهر	۶۰ - باران	۸۷ - برگ
۳۴ - جاری (زن برادر شوهر)	۶۱ - برف	۸۸ - جوانه
۳۵ - آسمان	۶۲ - <u>تکرک</u>	۸۹ - شکوفه
۳۶ - زمین	۶۳ - رودخانه	۹۰ - گل
۳۷ - خورشید	۶۴ - چشمه	۹۱ - میوه
۳۸ - آفتاب	۶۵ - قنات	۹۲ - بید
۳۹ - ماه	۶۶ - جوی	۹۳ - نارون
۴۰ - مهتاب	۶۷ - چاه	۹۴ - عرعر
۴۱ - ستاره	۶۸ - کوه	۹۵ - کاج
۴۲ - صبح	۶۹ - دره	۹۶ - سرو
۴۳ - ظهر	۷۰ - <u>تخته سنگ</u>	۹۷ - زبان کنجشک
۴۴ - عصر	۷۱ - <u>قله</u> - <u>تپه کوه</u>	۹۸ - چنار
۴۵ - شب	۷۲ - <u>ریگ</u>	۹۹ - <u>بیدمشک</u>
۴۶ - وقت غروب	۷۳ - <u>گرد</u> - <u>غبار</u>	۱۰۰ - <u>شمشاد</u>
۴۷ - <u>نیم شب</u>	۷۴ - <u>مس</u>	۱۰۱ - <u>سفیدار</u>
۴۸ - باد	۷۵ - آهن	۱۰۲ - <u>بیشه</u> (درخت زار)
۴۹ - آتش	۷۶ - طلا	۱۰۳ - <u>جنگل</u>
۵۰ - خاک	۷۷ - نقره	۱۰۴ - <u>کندم</u>
۵۱ - آب	۷۸ - سرب	۱۰۵ - جو
۵۲ - دود	۷۹ - جیوه	۱۰۶ - کاه
۵۳ - هوا	۸۰ - کوگرد	۱۰۷ - علف
۵۴ - رعد	۸۱ - قلع	۱۰۸ - خوشه

۱۰۹ - ارزن	۱۳۷ - شتر	۱۶۵ - دندان
۱۱۰ - عدس	۱۳۸ - سگ	۱۶۶ - لب
۱۱۱ - ماش	۱۳۹ - کربه	۱۶۷ - زبان
۱۱۲ - نخود	۱۴۰ - موش	۱۶۸ - لب (کوهه)
۱۱۳ - لویا	۱۴۱ - مرغ (ماکیان)	۱۶۹ - چانه - زنج
۱۱۴ - باقلا	۱۴۲ - خروس	۱۷۰ - پستان
۱۱۵ - بادام	۱۴۳ - جوجه	۱۷۱ - شانه
۱۱۶ - سیب	۱۴۴ - دروباه	۱۷۲ - شکم
۱۱۷ - زردالو	۱۴۵ - کرک	۱۷۳ - روده
۱۱۸ - هلو	۱۴۶ - کبوتر	۱۷۴ - ناف
۱۱۹ - آلبالو	۱۴۷ - کلاغ (زاغ)	۱۷۵ - دل (قلب)
۱۲۰ - آلو	۱۴۸ - کنجشک	۱۷۶ - دست
۱۲۱ - انجیر	۱۴۹ - مکس	۱۷۷ - پا
۱۲۲ - انگور	۱۵۰ - پشه	۱۷۸ - ران
۱۲۳ - انار	۱۵۱ - کبک	۱۷۹ - زانو
۱۲۴ - به	۱۵۲ - شیش	۱۸۰ - بازو
۱۲۵ - کلابی	۱۵۳ - مورچه	۱۸۱ - آرنج
۱۲۶ - درخت انگور (رز)	۱۵۴ - زنبور	۱۸۲ - قوزک پا
۱۲۷ - اسب	۱۵۵ - سر	۱۸۳ - ماهیچه
۱۲۸ - مادریان	۱۵۶ - کردن	۱۸۴ - انگشت
۱۲۹ - کره (اسب)	۱۵۷ - صورت (چهره)	۱۸۵ - شست
۱۳۰ - فاطر (استر)	۱۵۸ - پیشانی	۱۸۶ - ناخن
۱۳۱ - خر (الاغ)	۱۵۹ - ابرو	۱۸۷ - کون
۱۳۲ - گاو	۱۶۰ - چشم	۱۸۸ - رگ
۱۳۳ - کوسفند	۱۶۱ - مزه	۱۸۹ - خون
۱۳۴ - ورزا (کاونر)	۱۶۲ - کوش	۱۹۰ - خانه
۱۳۵ - بز	۱۶۳ - بینی (دماغ)	۱۹۱ - در
۱۳۶ - بره	۱۶۴ - دهن	۱۹۲ - دیوار

۱۹۳ - اطاق	۲۲۰ - ماست	۲۴۷ - تندرست (سالم)
۱۹۴ - طاقچه - رف	۲۲۱ - دوغ	۲۴۸ - ناخوش (بیمار)
۱۹۵ - پستو - صندوقخانه	۲۲۲ - گوشت	۲۴۹ - خوشحال - شاد
۱۹۶ - کوچه	۲۲۳ - کباب	۲۵۰ - غمگین
۱۹۷ - محله	۲۲۴ - تخم مرغ	۲۵۱ - لنگ - شل
۱۹۸ - ده - آبادی	۲۲۵ - شیر	۲۵۲ - کور
۱۹۹ - بام	۲۲۶ - آرد	۲۵۳ - کر
۲۰۰ - طاق - سقف	۲۲۷ - آبگوشت	۲۵۴ - مجروح (زخمی)
۲۰۱ - دیک	۲۲۸ - شیرۀ (انگور)	۲۵۵ - گرم
۲۰۲ - کاسه	۲۲۹ - دراز	۲۵۶ - سرد
۲۰۳ - بشقاب	۲۳۰ - کوتاه	۲۵۷ - زبر (خشن)
۲۰۴ - فاشق	۲۳۱ - بلند	۲۵۸ - نرم
۲۰۵ - پیاله	۲۳۲ - پست	۲۵۹ - شیرین
۲۰۶ - کارد	۲۳۳ - نازک	۲۶۰ - تلخ
۲۰۷ - کوزه	۲۳۴ - کلفت (ضخیم)	۲۶۱ - شور
۲۰۸ - خیک - مشک	۲۳۵ - زود	۲۶۲ - ترش
۲۰۹ - دلو	۲۳۶ - دیر (دیر)	۲۶۳ - سفید
۲۱۰ - جوال	۲۳۷ - نزدیک	۲۶۴ - سیاه
۲۱۱ - طناب	۲۳۸ - دور	۲۶۵ - سرخ (قرمز)
۲۱۲ - بیل	۲۳۹ - بالا (زبر)	۲۶۶ - سبز
۲۱۳ - کلنگ	۲۴۰ - پائین (زبر)	۲۶۷ - کبود (آبی)
۲۱۴ - تیشه	۲۴۱ - راست	۲۶۸ - زرد
۲۱۵ - غریبال	۲۴۲ - کج	۲۶۹ - جوان
۲۱۶ - داس	۲۴۳ - آسان	۲۷۰ - پیر
۲۱۷ - تبر	۲۴۴ - مشکل (دشوار)	۲۷۱ - عاقل
۲۱۸ - نان	۲۴۵ - خوشگل - زیبا	۲۷۲ - دیوانه
۲۱۹ - پنیر	۲۴۶ - زشت	۲۷۳ - آبتن

۲۹۲ - کلاه	۲۸۳ - زلف	۲۷۴ - کرسنه
۲۹۳ - کمر بند	۲۸۴ - کیسو	۲۷۵ - تشنه
۲۹۴ - دست بند	۲۸۵ - کمر	۲۷۶ - خسته
۲۹۵ - سر بند (زنانه)	۲۸۶ - سینه	۲۷۷ - چاق (تنومند)
۲۹۶ - جوراب	۲۸۷ - بغل	۲۷۸ - لاغر
۲۹۷ - کربان (بقه)	۲۸۸ - کفش	۲۷۹ - قوی (زورمند)
۲۹۸ - آستین	۲۸۹ - لباس (جامه)	۲۸۰ - ناتوان (ضعیف)
۲۹۹ - کوشواره	۲۹۰ - شلوار	۲۸۱ - رش
۳۰۰ - کردن بند	۲۹۱ - پیراهن	۲۸۲ - سبیل

(سخن)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 دفتر اسناد و کتابخانه مرکزی
 تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳

عدد نسبی باسوادان ایران

در شماره‌های اخیر نشریه آمار عمومی وزارت کشور عدد باسوادان در سال ۱۳۳۵ در شهرستان‌های زیر چنین تعیین شده است :

عدد نسبی باسوادان	جمعیت	حوزه سرشماری
۱۳۱	۷۶۵۵۸	رامهرمز
۱۰۶	۵۵۵۲۰	کتاباد
۸۰	۶۶۲۹۱	داراب
۱۱۵	۳۷۳۱۲	طبس